

از تکواژ تا واژه: رویکرد تطبیقی نام مشاغل در زبان فارسی و فرانسه^۱

ساناز دهخوارقانی^۲

ناهید جلیلی مرند^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر در حوزه ساخت واژه به انجام رسیده است؛ علمی که به بررسی ساختار درونی واژه‌ها پرداخته و بر شناخت تکواژها، معنای آنها و دامنه فراوانی‌شان متمرکز است. برای بررسی و تحلیل تکواژهای /-گر/، /-بان/، /-دار/ و /-چی/ را که در زبان فارسی، برای ساخت نام شغل‌های پربسامد به کار می‌روند، را برگزیده‌ایم. به این منظور، واژه‌های مشتق با این ساختار را در حوزه نام شغل‌ها، در زبان فارسی و فرانسه گردآوری کرده‌ایم تا به بررسی و تحلیل ساختار آنها بپردازیم. در این راستا، پژوهش خود را با نگاهی اجمالی به فرایند اشتقاق آغاز کرده‌ایم. سپس، چند تعریف بنیادین در علم ساخت واژه آورده شد

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.27147.1742

^۲ کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی؛ s_dehkharghani@yahoo.com

^۳ دکترای تخصصی زبان و ادبیان فرانسه، دانشیار گروه زبان فرانسه، هیأت علمی دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول)؛

djalili@alzahra.ac.ir

تا به روشن تر کردن یافته‌های پژوهش کمک کند. با بهره‌گیری از مفاهیم مورد اشاره، این فرایند پربسامد در زمینه تولید نام شغل‌ها را به صورت تطبیقی در دو زبان بررسی کرده‌ایم. پس از آن، به وجوه اشتراک و افتراق این جزء معنادار واژه، در موارد اشاره شده در دو زبان پی برده‌ایم. یافته‌های این پژوهش تطبیقی نشان داد که هر چهار تکواژ بررسی شده در چهارچوب این مقاله، هر یک چند معادل در زبان فرانسه دارند. این امر نمایانگر گستردگی و پرباری علم ساخت‌واژه در زبان فرانسه است.

واژه‌های کلیدی: علم صرف، واژه، تکواژ، پسوند، شغل‌ساز.

۱. مقدمه

زبان، یکی از اندک پدیده‌های اجتماعی و طبیعی است که به سبب انعطاف‌پذیری بالای خود، همواره در حال دگرگونی است. پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهد که «زبان به موازات هر تحول اجتماعی، اقتصادی، علمی و صنعتی به تکاپو افتاده و با خودجوشی بی‌نظیری، خود را با تحولات زمان سازگار کرده و سریعاً بافت بیرونی آن (واژگان) و به تدریج بافت درونی آن (نظیر ساختمان و دستور) را تغییر داده و با تحولات همگام می‌شود.» (Keshani, 1992, p. 7). در واقع، زبان این قدرت را دارد که با توجه به نیازهای زمانی و اجتماعی پیوسته واژه‌های جدیدی بسازد و قدیمی‌ترها را از چرخه گفت‌وگو و نگارش خارج کند. از سوی دیگر، پیوند زبان با تمدن، علوم، فناوری و ترجمه متن‌های گوناگون، آن را در برابر دشواری‌های بیان مفاهیم در قالب امکانات خود قرار داده است. تلاش‌های زبان‌شناسان و نهادهای مرتبط با واژه‌شناسی و واژه‌سازی مانند فرهنگستان، بیانگر آن اند که زبان گاهی برای بیان بهتر و دقیق‌تر مفاهیم، به فرایند واژه‌سازی و تولید نوواژه‌ها، با کمک گستره واج‌های موجود و در چهارچوب قواعد پذیرفته شده، بسیار نیازمند است. این تغییرات و زایش واژگانی چگونه انجام می‌پذیرد؟ بی‌تردید، هر واژه‌ای که زاده می‌شود می‌بایست از قاعده‌های دستوری ویژه‌ای پیروی کند. اگر همه بایستگی‌های زبانی و قاعده‌های دستوری در آفرینش واژه‌ها در نظر گرفته شوند، نوواژه که ممکن است یک واژه مشتق، مرکب یا ساده باشد به مرور به وسیله گویشوران آن زبان پذیرفته می‌شود. این نوواژه، جای خود را در داد و ستدهای گفتاری و نوشتاری باز می‌کند. در این مقاله، ابتدا با نگاهی اجمالی به روند زایش و تولید واژگان در زبان، به تعریف علم صرف یا ساخت‌واژه می‌پردازیم. سپس، با بهره‌گیری از رویکرد اشتقاقی که پربسامدترین روش تولید واژگانی در بیشتر زبان‌هاست، نام شغل‌ها را در دو زبان فارسی و فرانسه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱.۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

با توجه به اینکه نام شغل‌ها در زبان فارسی با پسوندهای گوناگونی ساخته می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که هر پسوند شغل‌ساز در زبان فارسی برابرنهاده یکسان و مشخصی در زبان فرانسه دارد؟ در این راستا، چگونگی ترکیب، اشتقاق واژه‌ها و معادل‌هایشان در هر دو زبان از یک ساختار دستوری پیروی می‌کنند؟ با توجه به تکواژهای شغلی و شبکه معنایی‌شان، برای هر دسته از واژه‌ها معادل‌های مناسبی انتخاب شده‌است یا معادل‌های روان‌تر و درست‌تری را می‌توان جایگزین آن‌ها کرد؟ از آن جایی که دو زبان فارسی و فرانسه علاوه بر تفاوت ساختاری، از جنبه واژگان از یک ریشه نیستند، فرض بر این است که هر پسوند شغل‌ساز فارسی چند معادل در زبان فرانسه دارد. به سبب فاصله جغرافیایی و فرهنگی بین دو زبان، همچنین ساختار متفاوت آن‌ها، ترکیب و اشتقاق واژگان از یک ساختار دستوری پیروی نمی‌کنند. هر چند، در پیوند با گزینش معادل مناسب برای تکواژهای شغلی، گزینش نباید اشکال داشته باشد. زیرا ارتباط زبانی با همین واژه‌های مرکب برقرار می‌شود، اما همیشه می‌توان با سیر دگرگونی‌های زبانی به معادل‌های بهتری اندیشید. با در نظر گرفتن این پرسش‌ها و فرضیه‌ها، برآنیم نخست، نام شغل‌های گوناگون را در هر دو زبان بررسی و تجزیه کنیم. سپس، جداگانه به مطالعه ساختار نحوی هر یک پردازیم تا به این ترتیب شباهت‌ها و تفاوت‌های هر گروه از واژه‌ها با پسوندی ویژه را مورد بررسی قرار دهیم. هر چند، تعداد تکواژهای شغلی بی‌شمار است و بررسی همه آن‌ها در چهارچوب یک مقاله نمی‌گنجد. بر این مبنا، برخی از آن‌ها را که بحث برانگیزترند، به عنوان پیکره پژوهش برگزیده‌ایم. در این راستا، برای بیان روشن‌تر یافته‌ها، برای هر تکواژ چندین نمونه ارائه داده‌ایم. این مقاله، با استناد به دیدگاه‌های زبان‌شناسان در پیوند با معنای سرنمونی هر تکواژ به روش تحلیلی به نگارش درآمده‌است.

۲.۱. پیشینه پژوهش

در پیوند با موضوع پژوهش، مقاله‌های گوناگون، فقط به بررسی پسوندهای مختلف مکان‌ساز، گذشته‌ساز، اسم فاعل‌ساز و موارد مشابه بسنده نموده‌اند. از این میان، به مهم‌ترین پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم. رضایی و رفیعی (Rezaee & Rafiee, 2016) «بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «گاه» با رویکردی شناختی» را ارائه کرده‌اند. محمودی بختیاری (Mahmoudi-Bakhtiyari, 1999) «تکواژ «خانه» و عملکرد معنایی آن در ساخت واژه زبان فارسی»، را به نگارش درآورده‌است. پرمون و همکاران (Parmun et al., 2015)، اثر «پسوند گذشته‌ساز در

لری کهگیلویه و بویراحمد و رفتار تلفظی آن» را به چاپ رسانیده‌اند. در پیوند با بررسی تطبیقی پسوندهای شغل ساز در زبان فارسی و فرانسه پژوهشی یافت نشد.

۲. واژه‌سازی و روند تولید واژگانی

زبان‌شناسان برای زبان چهار سطح واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی در نظر گرفته‌اند. موضوع مقاله حاضر در حوزه ساخت واژه قرار می‌گیرد؛ علمی که به بررسی درونی واژه‌ها می‌پردازد و چگونگی ترکیب تکواژها و واژه‌سازی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. برای نمونه، واژه «تلفن چی» از دو تکواژ «تلفن» و «چی» ساخته شده‌است. صرف، یکی از روش‌های مهم پربار کردن ترکیب واژگانی یک زبان و به وجود آوردن نوواژه‌هایی است که زبان، بر پایه شرایط، به آن‌ها بسیار نیازمند است.

واژه‌سازی در آثار زبان‌شناسی این‌گونه تعریف شده‌است:

واژه‌سازی در رایج‌ترین مفهومش به همه فرایندهای تغییر ساخت‌وازی در شکل‌گیری واژه‌ها گفته می‌شود که به دو فرایند اصلی ترکیب و اشتقاق گروه‌بندی می‌گردد. واژه‌سازی، از اصول نظام‌مند ساخت واژه پیروی می‌کند. به این مفهوم، واژه‌های پیچیده‌تر از رهگذر قواعدی که بر روی واژه‌های ساده‌تر اعمال می‌شوند، به وجود می‌آیند و برعکس. همچنین، واژه‌های پیچیده می‌توانند به واژه‌های ساده‌تری که آن‌ها را تشکیل می‌دهند، تجزیه شوند (Crystal, 1988; Bauer, 1983; Akmajian, 1997; quoted from Abolhasani & Pooshaneh, 2011, p. 2).

احمد شفایی (Shafae, 1984) نیز موضوع علم ساخت‌واژه را «در وهله نخست بررسی اجزا کلام و در مرحله پسین بررسی خصوصیات شکل ظاهری و تغییرات حاصله در آن شکل‌ها» می‌داند (Shafae, 1984, p. 7). به باور شقاقی (Shaghahi, 2007)

هدف نهایی مطالعات صرفی، دست یافتن به نظریه‌ای است که دو منظور را برآورده سازد: نخست اینکه بتوان به کمک این نظریه، ساختمان واژه در زبان مورد مطالعه را توصیف کرد و ابزاری برای شناسایی انواع واژه اعم از بسیط و غیر بسیط، عناصر سازنده واژه‌های غیر بسیط و همچنین قواعد ساخت واژه را فراهم آورد؛ علاوه بر این چنین نظریه‌ای باید بتواند موارد استثنایی و شرایط حاکم بر ساخت‌های رایج را نیز توصیف کند؛ دوم دست یافتن به نظریه‌ای است که قدرت توصیف و تبیین حوزه صرف دستور جهانی را داشته باشد. (Shaghahi, 2007, p. 9).

زبان‌شناسان فرانسوی مانند دانیل کوربن (Corbin, 1991) از فرآیندهای ترکیب، اشتقاق، وام‌گیری، گسترش معنایی، اختصارسازی، سرواژه‌سازی و واژه‌های آمیخته به عنوان فرآیندهای

واژه‌سازی در زبان نام می‌برند. به ترتیب، اشتقاق و ترکیب در دو زبان فارسی و فرانسه با بیشترین فراوانی، زیاترین فرایندها و از مهم‌ترین فرایندهای ساخت‌واژه به شمار می‌آیند.

۲. ۱. ترکیب و اشتقاق: دو فرایند اصلی ساخت‌واژه

بررسی واژه‌ها نشان می‌دهد که همه آن‌ها یکسان نیستند، بلکه از جنبه ساخت‌واژی در گروه‌های گوناگونی قرار می‌گیرند. به این معنا که هر واژه می‌تواند به طور مستقل از یک یا چند بخش کوچک معنادار - که به آن تکواژ گفته می‌شود - پدید آید. به باور مشکوه‌الدینی، «به تجزیه و نمایش واژه به واحدهای معنی‌دار کوچک‌تر یا تکواژهای سازنده آن، ساخت‌واژه گفته می‌شود.» (Mashkout-Aldini, 2005, p. 13). بر این مبنا، در هر زبان، واژه‌ها به دو گروه واژه‌های بسیط و واژه‌های غیر بسیط گروه‌بندی می‌شوند:

۱. واژه‌های بسیط، واژه‌هایی هستند که بیش از یک جزء ندارند. به این معنا که نمی‌توان بخشی از آن را جدا کرد و در جای دیگری به کار برد. در واقع، این واژه‌ها فقط از یک واحد با معنا ساخته شده‌اند. این واژه‌ها همان «تکواژهای آزادند، بنابراین خود فاقد ساخت صرفی هستند و تنها به عنوان عناصر بسیط می‌توانند در ساخت‌های صرفی پایه واقع شوند» (Kalbasi, 2008, p. 35). برای نمونه، می‌توان برخی واژه‌های فارسی مانند اسب، برف، درد و موارد مشابه را نام برد که معادل فرانسه آن‌ها «cheval»، «neige» و «ouleur» ساخت صرفی هستند. هر چند، در واژه‌سازی هر دو زبان می‌توانند، پایه باشند. «اسب‌سوار»، «برفی»، «دردناک» که معادل فرانسه آن‌ها به ترتیب «douloureux»، «enneigé» و «chevalier» است.

۲. واژه‌های غیر بسیط واژه‌هایی هستند که با گذر از فرایندهای واژه‌سازی یک زبان و بر پایه تکواژهای موجود شکل می‌گیرند. این واژه‌ها، گاه از نظر معنایی و یا دستوری از تکواژ اصلی دور می‌شوند و این گونه واژه‌ای جدید به وجود می‌آید. این گروه از واژه‌ها با دو فرایند اصلی ترکیب و اشتقاق ساخته می‌شوند. مانند:

۱. الف) «Chevalier» به معنای «اسب‌سوار» و «cheval-vapeur» به معنای «اسب بخار»

ب) «Neigeux» به معنای «برفی» و «Chasse-neige» به معنای «برف‌روب»

پ) «Douleueux» به معنی «دردناک» و «souffre-douleur» به معنای «توسری‌خور»

۲. ۱. ۱. ترکیب

میتران (Mitterand, 2000)، اکماجیان (Akmajian, 2010)، کلباسی (Kalbasi, 2008) و مشکوه‌الدینی (Mashkout-Aldini, 2005) همگی معتقدند که ترکیب یا مرکب‌سازی

فرایندی است که طی آن دو یا چند واژه بسیط با معنای مستقل (تکواژ آزاد/ مستقل) به هم پیوند می‌خورند تا واژه جدیدی به دست آید. برای ساخت واژه مرکب به چهارچوب‌های گوناگونی می‌توان اشاره کرد که ارائه این موارد در پژوهش حاضر امکان‌پذیر نیست. بنابراین فقط چند نمونه از نام شغل‌ها آورده می‌شود:

2. Globe-trotter = دنیاگرد، جهانگرد / Homme- grenouille = غواص/

Marin- pompier (ارتش نیروی دریایی)

واژه‌های ترکیبی در هر دو زبان اغلب از پیوند دو یا چند تکواژ به وجود آمده‌اند، اما موارد استثنا مانند واژه «غواص» نیز وجود دارد.

۲.۱.۲. اشتقاق یا وندافزایی

اشتقاق یکی از رایج‌ترین فرآیندهای واژه‌سازی در ساخت نوواژه هاست که نمونه‌های آن بسیار در زبان فارسی و فرانسه به چشم می‌خورد. در واقع، اشتقاق با بهره‌گیری از بسیاری از سازه‌های کوچک زبان ساخته می‌شود که معمولاً در هیچ لغت‌نامه‌ای فهرست نشده‌اند. این سازه‌های کوچک که به تنهایی استفاده نمی‌شوند و همیشه باید با کلمه‌ها و واژه‌های پایه دیگر پیوند بخورند تا از آن معنای تازه‌ای بسازند، «وند» نام دارند. به واژه‌هایی که به این وسیله و با ترکیب یک یا چند وند همراه با یک جزء معنی‌دار زبان ساخته می‌شوند، مشتق گفته می‌شود. فرهنگ لغت فرانسوی روبرت (Robert, 2012) «وند» را این‌گونه تعریف می‌کند: «وند یک عامل زبانی غیر مستقل است که برای تغییر در معنا و یا نقش دستوری با کلمه پیوند خورده و پیش از بن واژه، میان بن واژه و یا بعد از آن قرار می‌گیرد» (Robert, 2012). بر پایه این تعریف‌ها، «وندها» سازه‌های زبانی غیر مستقل هستند که می‌توانند در شکل و معنی واژه چیره یابند و می‌توان به راحتی آن‌ها را در دسته سازه‌های واژه‌ساز قرار داد. هر چند، باید توجه داشت که «وندها» بر پایه فرایند ساخت‌واژی به دو دسته وندهای تصریفی^۱ و وندهای اشتقاقی^۲ گروه‌بندی می‌شوند. وندهای تصریفی همان‌گونه که از نام‌شان پیداست «نقش نحوی» دارند و «مقوله واژه همراه خود را تغییر نمی‌دهند». به بیان دیگر، وندهای تصریفی، با پیوستن به یک واژه، صورت‌های نحوی گوناگون واژه را فراهم می‌کنند و «کاربردشان قیاسی است». به این معنا که واژه جدید نمی‌سازند، بلکه سبب به وجود آمدن صورت‌های گوناگونی از یک واژه می‌شوند که بر پایه شرایط نحوی به کار

¹ affixes flexionnels

² affixes de dérivation

می‌روند. مانند وندهایی که برای روشن کردن شمار، شخص، زمان دستوری و موارد مشابه به کار می‌روند. این در حالی است که وندهای اشتقاقی بر خلاف وندهای تصریفی «نقش واژه سازی دارند، به این معنا که واژه جدید می‌سازند [...]»، تعدادشان از وندهای تصریفی بیشتر است و غالباً مقوله کلمات را تغییر می‌دهند». آن‌ها می‌توانند واژه‌ای با معنای جدید تولید کنند (Kalbasi, 2008, p. 23-24).

سلطانی گرد فرامرزی (Soltani-Gord Faramarzi, 1997) نیز بر این اساس، وندها را در دسته حروف صرفی قرار داده و می‌نویسد:

این حروف را از این جهت صرفی نام نهاده اند که هر گاه به کلمات افزوده شوند در نوع معانی آن کلمات دگرگونی به وجود می‌آید. پس در واقع حروفی هستند که برای گرفتن معانی جدید، آن‌ها را به کلمات می‌پیوندند، اما اساساً در جمله نقشی مستقل برعهده نخواهند داشت، بلکه در معانی کلمات، جدا از نقش آن‌ها در جمله موثرند (Soltani-Gord, 1997, p. 190).

«وندها»، بسته به محل پیوند با بن‌واژه به سه دسته پیشوند، پسوند و میانوند گروه‌بندی شده‌اند. پیشوند همان گونه که از نامش پیداست، وندهای است که پیش از پایه یا بن‌واژه قرار می‌گیرد. پسوند، پس از بن‌واژه می‌آید. میانوند نیز درون پایه جای می‌گیرد. به این ترتیب، فرایند اشتقاق را می‌توان وندافزایی هم نامید. این فرایند، از جنبه نظری محدودیتی ندارد و می‌توانیم «وندهای» گوناگونی را به یک پایه یا بن‌واژه بیافزاییم. هر چند، بسته به اینکه «وند» افزوده شده پیشوند باشد یا پسوند، از آن به ترتیب به عنوان پیشوند افزایی و یا پسوند افزایی نام می‌بریم که این دو بیشترین نوع فرایند اشتقاق در دو زبان فارسی و فرانسه را در بر می‌گیرند. هر چند گونه دیگری از اشتقاق هم وجود دارد که به آن اشتقاق صفر^۱ گفته می‌شود.

۳. تکواژ /-گر/ در نام شغل‌ها

در ادامه، به بررسی چهار تکواژ شغل ساز /-گر/، /-بان/، /-دار/، /-چی/ و فرایند پیوند آن‌ها با اسم و ریشه فعل می‌پردازیم:

/-گر/ (کارگر، جادوگر، آهنگر، بازیگر، تحلیل‌گر، پژوهشگر...): /-گر/، پسوندی فارسی است و معنی فاعلیت می‌دهد (دهخدا)، در فرهنگ جهانگیری هم به معنی «کننده و سازنده» آمده است. به این ترتیب، آهنگر یعنی سازنده آهن و تحلیل‌گر یعنی تحلیل‌کننده. ناتل خانلری (-Natel)

¹ conversion

Khanlari, 1976, p. 166) هم، معنی /-گر/ را «کننده و به کار برنده» بیان می‌کند. مانند پژوهشگر (پژوهش کننده) و گزارشگر (گزارش کننده).

بیشتر زبان‌شناسان بر این باورند که تکواژ /-گر/ دارای معنی فاعلی است. بهره‌گیری از این تکواژ برای بیان شغل و حرفه نیز از همین معنا ریشه می‌گیرد. هر چند، برخی نیز مانند اشرف صادقی (Ashraf Sadeghi, 1991, p. 13) و همچنین انوری و گیوی (Anvari & Givi, 2017 & 2018, p. 188) بر این باورند که پسوند /-گر/، به دو منظور به کار می‌رود؛ نخست، برای بیان صفت فاعلی با معنی مبالغه مانند ستمگر (کسی که بسیار ستم می‌کند)، کارگر (کسی که بسیار کار می‌کند). دوم، برای بیان صفت فاعلی بدون مبالغه، که فقط حرفه و پیشه را می‌رساند و بر مفهوم مبالغه‌آمیز آن کاری ندارد، مانند مسگر (کسی که کارش با مس است) و بازیگر (کسی که نقشی بازی می‌کند). این تکواژ در زبان فارسی به عنوان پسوندی برای ساختن حرفه و پیشه شناخته شده نسبتاً زایا است. همچنین این تکواژ می‌تواند با پیوستن به ریشه‌های گوناگون - که عموماً اسم هستند - مشتقاتی تولید کند که بر معنا و مفهوم «ورزنده کار یا عمل» و «یا کسی که به حرفه و پیشه‌ای مشغول است» دلالت دارند.

۳.۱. اسم شی / اسم ذات + تکواژ /-گر/

در این ساختار تکواژ /-گر/ مشتقاتی می‌سازد که معمولاً بر حرفه و پیشه‌ای صنعتی دلالت می‌کنند. مانند:

۳. آهن ← آهنگر، سفال ← سفالگر، کوزه ← کوزه‌گر، مس ← مسگر

در زبان فرانسه نیز همین ساختار وجود دارد. در معادل‌سازی اسم ذات همراه با پسوند /-ier/ و /-ière/ به کار رفته و معنا و مفهوم شغل و حرفه‌هایی را می‌رساند که بیشتر صنعتی هستند. با این تفاوت که در فارسی برای این تکواژ صورت مذکر و مؤنث وجود ندارد و در صورت نیاز برخی واژه‌ها در متن نمایانگر جنس انجام‌دهنده کار هستند.

4. a) Chaudronnier/ Chaudronnière → Chaudron+ n+ -ier/ ière مسگر
 - b) Faïencier/ Faïencière → Faïence (سفال) + ier/ - ière سفالگر
 - c) Métallier/ Métalière → Métal (آهن/فلز) + I+ -ier/ -ière آهنگر
 - d) Potier/ Potière → Pot (کوزه) + -ier/ - ière کوزه‌گر
 - e) Zingueur/ Zingueuse → Zinc (روی) + -eur/ -euse رویگر
 - f) Ferrailleur/ Ferrailleuse → Ferraille (آهن‌پاره) + -eur/ -euse معامله‌گر
- ضایعات آهنی، خریدار آهن‌پاره و ضایعات آهن

شمار چشم‌گیری از مشتقات پسوند «-گر» با این ساختار به کار می‌روند. با این وجود، امروزه کاربرد این ساختار رو به کاهش بوده و جایش را به پسوندواره‌های فعلی (مانند ساز از فعل ساختن، فروش از فعل فروختن، کار از فعل مرکب کار کردن و موارد مشابه) داده که مفهوم دقیق‌تری به مشتق‌ها می‌بخشند.

5. a) Verrier/ Verrière → Verre (شیشه) + -ier/ -ière (شیشه‌گر، شیشه‌فروش)
b) Céramiste → Céramique (سرامیک) + -iste (سرامیک‌ساز، سرامیک‌کار)
c) Orfèvre → Or (طلا، زر) + fèvre (homme habile, artisan) (طلاساز)

۳.۲. اسم معنی + تکواژ /-گر/

پسوند /-گر/ با پیوستن به اسم معنی می‌تواند صفت فاعلی و یا اسم‌هایی بسازد که بر ورزنده عمل یا حرفه دلالت می‌کنند. مشتقات این ساختار معمولاً بیانگر پیشه‌های هنری، علمی و فرهنگی و حرفه‌های بدنی هستند که مفهوم مبالغه از آن‌ها دریافت می‌شود.

۶. بازی ← بازیگر، صنعت ← صنعت‌گر، شنا ← شناگر، کار ← کارگر، جادو ← جادوگر، افسون ← افسونگر

در زبان فرانسه، این ساختار کمی دگرگون شده است. ساختار مورد اشاره، برای معادل‌گذاری در شغل‌هایی به کار می‌رود که بر پایه ریشه فعل فرانسوی با افزودن پسوند های /-eur/، /-euse/، /-trice/ و /-teur/ ساخته شده‌اند. معادل فارسی این ساختارها، معمولاً فعلی مرکب و متشکل از عنصر فعلی «کردن» و عنصری غیر فعلی مانند اسم یا صفت است. هر چند، باید توجه داشت که از این ترکیب همیشه نام شغل به وجود نمی‌آید، بلکه می‌تواند اسمی باشد که مبالغه را می‌رساند:

7. a) Exploiteur/ Exploiteuse → Exploiter (استثمار کردن)
b) Fomentateur/ Fomentatrice de troubles → Foment (آشوب به پا کردن، اخلال آشوب‌گر، اخلال‌گر → ایجاد کردن)
c) Colonisateur / Colonisatrice → Coloniser (استعمار کردن)
d) Pilleur/ Pilleuse → piller (غارت کردن) → غارتگر
e) Usurpateur/ Usurpatrice → Usurper (اشغال کردن، غصب کردن)
f) Complotteur/ Complotteuse → Comploter (توطئه کردن)
g) Abuseur/ Abuseuse → Abuser (سوء استفاده کردن) → سوء استفاده‌گر

موارد استثنا هم با این پسوند وجود دارد، مانند نمونه زیر که به جای «قمارگر» واژه «قمارباز»

در زبان فارسی به کار می‌رود.

8. Agioteur/ Agioteuse → Agioter (قمار باز) → (قمار کردن)

مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این ترکیب برای کننده کار است:

9. a) Travailleur/ Travailleuse → Travailler (کار کردن) → کارگر
- b) Ouvrier/ Ouvrière → Ouvrir (کار سخت و بدنی کردن) → کارگر
- c) Illustrateur/ illustratrice → Illustrer → تصویرگر
- d) Racommodeur/ Racommodeuse → Racommoder (رفو کردن) → رفوگر
- e) Enchanteur/ Enchanteuse → Enchanter (جادو کردن، افسون کردن) → جادوگر، افسونگر
- f) Embaumeur, Embaumeuse → Embaumer (مومیا کردن) → مومیاگر
- g) Assureur/ Assureuse → Assurer (بیمه کردن) → بیمه‌گر
- h) Moissonneur/ Moissonneuse → Moissonner (درو کردن) → دروگر

هر چند این قاعده در زبان فرانسه استثناء‌هایی نیز دارد: «forgeron»/ «forgeronne» و «secouriste» و «analyste» مانند دیگر مثال‌ها از ریشه فعل مشتق شده‌اند، اما به ترتیب پسوندهای شغل ساز /-onne/، /-on/ و /-iste/ را پذیرفته‌اند.

10. a) Forgeron/ Forgeronne → Forger (آهنگری کردن) → آهنگر
- b) Secouriste → Secourir (امداد کردن) → امدادگر

برای معادل‌گذاری «Sauveteur» در فارسی از «امدادگر» استفاده شده است، در صورتی که معادل «نجات‌دهنده» برای آن مناسب‌تر است. زیرا از صیغه فعل «نجات دادن» مشتق شده و با توجه به متن، واژه «امدادگر» شاید معادل درستی نباشد.

11. Sauveteur/ Sauveteuse → sauver (نجات دادن) → امدادگر

برای توجیه این نکته کافی است به جمله‌ای معروف از میشل بوتو^۱ و ترجمه آن اشاره کنیم:

12. Le mensonge est parfois un voleur d'énergie ou un sauveteur de dernière minute.

گاهی دروغ انرژی را می‌رباید و گاه نجات‌دهنده لحظه پایانی است.

برخلاف ساختار نخست که کمتر استفاده می‌شود و در حال جایگزینی است، این ساختار در فارسی امروز بسیار پربسامد است. این ساختار، پیوسته در حال تولید مشتقات جدید است که بخش مهمی از آن‌ها اسم‌های مصدر و حاصل مصدر هستند:

۱۳. پالایش ← پالایشگر، گزارش ← گزارش‌گر، پژوهش ← پژوهشگر، آرایش ← آرایشگر
هر چند، در زبان فرانسه می‌توان همان ساختار فعل مرکب با عنصر فعلی «کردن» به همراه اسم یا اسم مصدر را مبنای قرار داد:

¹ Michel Bouthot

14. a) Chercheur/ Chercheuse → Chercher (پژوهش کردن از فعل پژوهیدن)
 b) Réceptionniste → Réceptionner (پذیرش کردن از فعل پذیرفتن)
 c) Éditeur, Éditrice → Éditer (ویرایش کردن از فعل ویراستن)
 d) Coiffeur/ Coiffeuse → Coiffer (آرایش کردن مو)
 e) Maquilleur/ Maquilleuse → Maquiller (آرایش کردن صورت)

از آنجایی که زبان فرانسه از جنبه واژگان بسیار بی‌نیاز است، برخی تفاوت‌ها از ظرافت‌های معنایی واژه‌ها ریشه می‌گیرد. برای نمونه، در زبان فارسی برای معادل‌گذاری هر دو واژه «Coiffeur»/«Coiffeuse» و «Maquilleur»/«Maquilleuse»، از واژه «آرایشگر» استفاده می‌کنیم. این در حالی است که معادل دقیق هر یک به ترتیب «آرایشگر مو» و «آرایشگر صورت» است، یا برای دو واژه «Travailleur»/«Travailleuse» و «Ouvrier»/«Ouvrière» از واژه «کارگر» به عنوان معادل استفاده می‌شود. چرا که دو فعل «Travailler» و «Ouvrer» و هر دو به معنای «کار کردن» هستند، اما نکته ظریفی در آن وجود دارد که دانستن آن برای مترجم بی‌فایده نیست. چه بسا در یک متن این تفاوت معنایی جایگاه پررنگی داشته باشد و از ابهامات ممکن برای خواننده جلوگیری کند.

15. a) Travailleur/ Travailleuse → Travailler (کار کردن)
 b) Ouvrier/ Ouvrière → Ouvrer (کار سخت و بدنی کردن)

۳.۳. ماده یا بن فعل + تکواژ /-گر/

پسوند /-گر/ در فارسی می‌تواند به بن ماضی فعل هم پیوسته شود، البته این ساختار نسبت به دو ساختار دیگر کاربرد کمتری دارد و /-گر/ عموماً با اسم پیوند می‌خورد، مانند: رفتن ← رفتگر، کشتن ← کشتگر

در زبان فرانسه نیز این ساختار وجود داشته اما مانند فارسی پربسامد نیست و نمونه‌هایی از این گونه، انگشت شمارند.

16. Éboueur/ Éboueuse → Ébouer (رفتگر)

در زبان فارسی واژه «Balayeur»/«Balayeuse» نیز به عنوان «رفتگر» معنا می‌شود، در صورتی که معادل درست‌تر آن «جاروکش» است. چرا که از اسم «Balai» به معنای جارو ساخته شده و اگر با ساختار فعلی هم مقایسه کنیم «Balayer» به معنای «جارو کشیدن» است و نه «رفتن». بنابراین، بهتر است بسته به نوع متن «Balayeur» با معادل دقیق‌تر «جاروکش» در متن‌های فارسی جایگزین شود.

17. Balayeur/ Balayeuse → Balai (n.m.) جارو، Balayer → جارو کشیدن

۴.۳. اسم (از ریشه لاتین) + تکواژ /-گر /

/-گر/ همچنین برای معادل گذاری در واژه‌هایی به کار می‌رود که در زبان فرانسه بر پایه اسمی با ریشه لاتین ساخته شده‌اند:

18. Acteur/ Actrice → بازیگر

این اسم از واژه لاتین «*actor*» به معنای بازیگر گرفته شده‌است.

19. Agriculteur/ Agricultrice → برزگر

این اسم از واژه لاتین «*agricultor*» از ریشه لاتین «*agri*» به معنای مزرعه و پسوند «*-cultor*» به معنای کاشتن، ساخته شده‌است.

20. Logisticien/ Logisticienne → آمایشگر

این اسم از واژه «*logistique*» به معنای آمایش و از ریشه لاتین گرفته شده‌است.

21. Alchimiste → کیمیاگر

این اسم از واژه لاتین قرون وسطی «*alchemy*» به معنای کیمیا گرفته شده‌است.

22. Tortionnaire → شکنجه‌گر

این اسم از واژه لاتین «*tortio*» به معنای شکنجه گرفته شده‌است.

23. Comédien/ Comédienne → بازیگر کمدی، کمدین

این اسم از واژه لاتین «*comoedia*» به معنای طنز و نمایش کمدی گرفته شده‌است.

۴. تکواژ /-بان/ در نام مشاغل

در فرهنگ معین /-بان/ به عنوان پسوندی تعریف شده که به پایان واژه پیوسته و معنای حفاظت و نگهداری را می‌رساند. فرهنگ فارسی عمید نیز این پسوند را در ترکیب با واژه دیگر به صورت، یکم، نگه دارنده و محافظت کننده (مانند دروازه‌بان، شتربان) و یا دوم، صاحب و دارنده (مانند مهربان، سایه‌بان و موارد مشابه) بیان کرده‌است. از این پسوند در دستور زبان فارسی (Arang & Khaier, 1970) به عنوان «پسوند محافظت» یاد می‌شود و پسوندی صفت‌ساز است. در واقع، این پسوند، صفت‌های فاعلی می‌سازد که بر «کننده کار» دلالت دارند. در زبان فارسی این تکواژ همیشه با اسم پیوند خورده و حرفه و پیشه‌هایی از آن مشتق می‌شود که وظیفه فرد در آن نگهداری و حفاظت از یک محل و یا حیوان است. این صفت‌ها امروزه در بیشتر موارد، جانشین اسم شده و ماهیت اسم را گرفته‌اند:

۲۴. باغ ← باغبان، زندان ← زندانبان، شتر ← شتربان، دروازه ← دروازه‌بان

در زبان فرانسه پسوند /-بان/ فقط از کاربرد نخست پیروی می‌کند، یعنی برای معادل‌گذاری در واژه‌هایی به کار می‌رود که معمولاً معنا و مفهوم «نگهداری و حفاظت» را می‌دهند. تکواژ نخست این اسم‌ها گاه از اسم مشتق می‌شوند، گاه از ریشه فعلی که معنای نگهداری، مراقب بودن، حفظ کردن و هدایت کردن را می‌رساند.

۱. در ترکیب با اسم برای معادل‌گذاری در واژه‌هایی به کار می‌رود که معمولاً معنا و مفهوم نگهداری و حفاظت را می‌دهند:

25. Geôlier/ Geôlière → geôle (زندان) + -ier/ -ière → (کسی که مسئولیت نگهداری از زندانی را برعهده دارد)

۲. این نوع اسم زمانی از فعل مشتق می‌شود که فعل معنای نگهداری، مراقب بودن، حفاظت کردن و یا هدایت کردن را برساند:

26. Garde-champêtre → Garder (نگه داشتن، مراقب بودن) ریشه فعل (نگهبان و مراقب دشت) → -e + (نگه داشتن، مراقب بودن) ریشه فعل

27. Veneur (m.) → Vener (شکار کردن و هدایت کردن عملیات شکار) فعل قدیمی (شکاربان، تازی بان) → (شکار کردن و هدایت کردن عملیات شکار) فعل قدیمی
لازم به اشاره است که در گروه نخست، واژه مرکب بوده و از این نوع ترکیب نمونه‌های زیادی در زبان فرانسه وجود دارد و به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند:

نخست، افرادی که نگهدارنده کسی، چیزی یا جایی هستند مانند:

28. a) Garde-malade کسی که از بیمار نگهداری می‌کند

b) Garde-pêche کسی که مسئول حفاظت از ماهیگیری است (برای حفظ محیط زیست)
دوم، اشیائی که سبب حفظ و نگهداری چیزی می‌شوند، موضوعی که در چهارچوب مقاله حاضر نمی‌گنجد اما به سبب اهمیت این نکته، اشاره به آن، به‌جا است:

29. a) Garde-manger صندوقی که در آن مواد غذایی را نگهداری می‌کنند

b) Garde-robe کمد لباس

۴. ۱. تکواژ /-بان/ بر پایه اسم

این ساختار در هر دو زبان بسیار پر بسامد است، اما در چهارچوب این مقاله به آوردن چند نمونه بسنده می‌کنیم. لازم به اشاره است که در بیشتر موارد، بخش نخست این واژه‌ها، معنای خود را دارد اما گاهی این بخش از معنای اصلی دور است. به باور رضایی و رفیعی (Rezaee & Rafiee, 2016) امکان دارد «فرایندهای استعاره و مجاز باعث بسط یا تغییر معنای کل واژه مشتق شوند.» (Rezaee & Rafiee, 2016, p. 142). واژه مشتق «سوزن‌بان» نمونه بارز این فرایندهاست که در هر دو زبان «سوزن» به معنای مجاز آن به کار رفته‌است.

30. a) Chamelier/ Chamelière → de chameau/ chamelle (شتر) + -ier/ -ière → شتربان

b) Geôlier/ Geôlière → geôle (زندان) + -ier/ -ière → زندانبان

- c) Jardinier/ Jardinière → jardin (باغ) + -ier/ ière → باغبان
 d) Portier/ Portière → porte (در) + -ier/ -ière → دربان
 e) Meunier/ Meunière → « moulin » (آسیاب) + -ier/ ière → آسیابان
 f) Batelier/ Batelière → batel « bateau » (کرجی) + -ier/ -ière → کرجی‌بان
 g) Aiguilleur/ Aiguilleuse → aiguille (سوزن) + -eur/-euse → سوزن‌بان (راه‌آهن)
 h) Guetteur/ Guetteuse → Guette (برج دیده‌بانی) + -eur/ -euse → دیده‌بان (مسئول نگهبانی و
 حفاظت از برج دیده‌بانی)
 i) Forestier/ Forestière → forêt (جنگل) + -ier/ -ière → جنگل‌بان

لازم به اشاره است که در برخی واژه‌های زبان فرانسه، از جنبهٔ آوایی حرف لاتین «S» حذف شده و به جای آن «اکسان سیرکونفلکس»^۱ به کار می‌رود. هر چند در مشتقات این واژه‌ها، حرف لاتین «S» باز می‌گردد. مانند «Forestier» که به معنای جنگل‌بان است. واژه مشتق دیگری که قابل بحث بوده، نمونهٔ زیر است.

31. Aérostier/ Aérostièr → aérostat (بالن) + -ier/ -ière → بالن * (خلبان) *
 این پرسش مطرح است که واژه خلبان از کجا آمده است؟ امروزه به سکان‌دار هواپیما، «خلبان» می‌گوییم، این واژه از سال ۱۳۱۹ در زبان فارسی به عنوان معادل برای واژه‌های لاتین «aviateur» و «pilote» و برگزیده شد. هر چند با بررسی این سه واژه می‌بینیم که «خلبان» هیچ همانندگی با معادل‌های لاتین خود ندارد: چرا که واژه فرانسوی «aviateur» از واژه «aviation» به معنای هوانوردی (که خود مشتقی از واژهٔ لاتین «avis» به معنای پرنده است) به همراه پسوند -eur/ -euse ساخته شده و واژهٔ «pilote» نیز از فعل «piloter» به معنی «هدایت کردن» ریشه گرفته است.

برای شناخت ریشه واژه فارسی خلبان و اشتقاق آن باید اندکی فراتر برویم. «خلبان» در واقع از دو جز «خَلَه + بان» ساخته شده که «خَلَه» واژه ای فارسی از ریشه فعل «خَلِدَن» می‌باشد که یکی از معانی آن در فارسی «فرو بردن» است و «خَلَه» به عنوان اسم آلت به معنای چوب درازی است که برای هدایت کردن و نگه داشتن قایق در مسیر خود در آب فرو می‌برند و به کسی که این وظیفه را برعهده داشته «خَلَه‌بان» یعنی نگهدارنده خَلَه برای هدایت قایق می‌گفتند. در فرانسه و انگلیسی به مرور کلمه *pilote* (از فعل *piloter* به معنی هدایت کردن) که در اصل هدایت‌کننده و راهنمای کشتی بوده برای هواپیما هم به کار برده شد و از آن پس هدایت‌کننده هواپیما را *pilote* نامیدند؛ کم کم در زبان فارسی نیز این ساختار برای هواپیما تعمیم پیدا کرده و کلمه خَلَه‌بان با حذف «ها» در وسط به خَلَبان و به معنای هدایتگر هواپیما مورد استفاده قرار گرفت. (Nafisi, 2007, p. 110).

¹ circumflex accent

۲.۴. تکواژ /-بان/ بر پایه فعل

در این ساختار، جزء نخست واژه مشتق در هر دو زبان بر پایه فعلی بنا نهاده شده که بیانگر مفهوم نگهداری، مراقب بودن و حفظ کردن و هدایت کردن است.

32. Gardien/ Gardienne → Garder (نگه داشتن، مراقب بودن) + -ien/ -ienne - ریشه فعل (نگه داشتن، مراقب بودن) این اسم مشتق با پذیرفتن متمم اسمی^۱ در موقعیت‌های گوناگون به کار گرفته می‌شود اما معنای اصلی خود که همان «نگه داشتن و مراقب بودن» است را همواره در خود دارد، چه نگهبان زندان باشد^۲ و چه دروازه‌بان (نگهبان گل)^۳.

33. a) Veilleur / Veilleuse de nuit → Veiller (پاس دادن، شب بیداری و نگهبانی در پاسبان، نگهبان شب → -eur/-euse + شب)
b) Veneur (m.) → Vener (شکار کردن و هدایت کردن عملیات شکار) شکاربان، تازی‌بان (هدایتگر شکار)
c) Surveillant/ Surveillante → Surveiller (مراقب بودن و نظارت کردن) - + ریشه فعل (مراقب بودن و نظارت کردن) مراقب، ناظر، نگهبان → -ant/ -ante

لازم به اشاره است، گاهی برای واژه «surveillant» معادل «نگهبان» استفاده می‌شود که بهتر است به صورت ناظر و یا مراقب معنا شود. چرا که از ریشه فعل «Surveiller» به معنای «نظارت کردن و مراقب بودن» گرفته شده است. گاهی نیز ریشه فعل که معنای «نگهداری و مراقبت» می‌دهد با واژه‌ای دیگر که معمولاً اسم است، پیوند می‌خورد. در معادل‌گذاری آن، اسم به عنوان پایه قرار گرفته و فعل که معنای «نگه داری و مراقب بودن» می‌دهد با پسوند «-بان» جایگزین می‌شود.

34. a) Garde-champêtre → Garder (نگه داشتن، مراقب بودن) + -e - ریشه فعل (نگه داشتن، مراقب بودن) دشتبان (نگهبان و مراقب دشت)
b) Garde-chasse (شکاربان (نگهبان و مراقب شکار)
c) Garde-frontière (مرزبان (نگهبان و مراقب مرز)
d) Garde-frein (ترمزبان (نگهبان و مراقب ترمز در راه آهن)
e) Garde-barrière (نگهبان تقاطع‌های هم‌سطح

با نگاهی به واژه‌های این بخش، در می‌یابیم که معادل واژگان مشتق فارسی همه در زبان فرانسه مرکب هستند که بخش نخست آن‌ها از فعل «Garder» گرفته شده است.

نکته دیگری که در این مبحث باید در نظر گرفته شود، رقابت و جایگزینی پسوند «-بان» با پسوند «-دار» است. پسوند «-بان» گاهی با پسوند «-دار» که از بن ماضی فعل «داشتن» مشتق

¹ complément du nom

² Gardien de prison

³ Gardien de but

شده، در رقابت هستند. در این راستا، می‌توان نمونه‌هایی مانند «دهدار» و «مرزدار» را به جای «دهبان» و «مرزبان» نام برد. در زبان فرانسه نیز همین قاعده وجود دارد. در برخی از معادل‌ها که عموماً ریشه لاتین داشته و یا تک واژه‌های زبان‌های دیگر هستند، می‌توان پسوند «-بان» را با پسوند «-دار» جایگزین کرد. در نمونه‌های زیر به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

35. Concierge → *conservus* (سرایدار) → از واژه لاتین

واژه «Concierge» از واژه لاتین «*conservus*» مشتق شده و از جنبه آوایی \rv\ آن به \B3* در زبان فرانسه تبدیل شده است. «*Conservus*» خود از دو تکواژ (*con*+ *servus*) ساخته شده، «con» به معنای همراهی کننده و «*servus*» صفت فاعلی از فعل «*Servir*» به معنای خدمت کردن است. «*Conservus*» به فردی گفته می‌شود که به همراه خدمت کاران از یک مکان و یا سرا نگهداری کرده و کارهای پاک‌سازی و موارد مشابه را انجام می‌دهد. به همین منظور، در فارسی نگهبان و حافظ سرا (کسی که از جایی محافظت می‌کند) معنا می‌دهد که معادل سرایدار (مستخدم و حافظ سرا) نیز برای این واژه انتخاب شده و تعمیم پیدا کرده است. همان‌گونه که می‌بینیم پسوند «-دار» جایگزین پسوند «-بان» شده است. لازم به اشاره است که تلفظ سرایدار (به ضمه نخست) درست نیست و باید از تلفظ سرایدار (به فتحه نخست) به معنای نگهبان و حافظ سرا استفاده کرد.

36. Palefrenier / Palefrenière → *Paraverdus* (*verdus*= اسب) -ier/ -ière + از واژه لاتین اصطلح دار، نگهبان اصطلح → *ière*

واژه «Palefrenier» به معنای فردی است که به مراقبت و نگهداری از اسب‌ها می‌پردازد. این واژه از واژه لاتین «*Paraverdus*» با ترکیب پسوند شغل ساز *-ière* / *-ier* ساخته شده است. صورت لاتین این واژه یعنی «*paraverdus*» خود از دو جز «*para*»+ «*veredus*» ترکیب شده که «*para*» به معنای همراه و «*veredus*» به معنی اسب و اصطلح است. در زبان فارسی، می‌توان معادل «نگهبان اصطلح» و یا با برتری پسوند «-دار»، «اصطلح دار» را برای این واژه برگزید.

37. Skippeur/ Skippeuse → skiff (قایق بادبانی) -eur/ -euse + از واژه انگلیسی (قایق بادبانی) سکان‌دار → *skiff* نگهبان سکان یا سکان‌بان

واژه «*Skippeur*» از واژه انگلیسی «*skiff*» به معنی نوعی قایق سکانی گرفته شده و «*Skippeur*» به فردی گفته می‌شود که وظیفه هدایت قایق با سکان را بر عهده دارد. به همین منظور، در زبان فارسی می‌توان معادل «سکان‌بان» را برای آن برگزید که امروزه معادل روان‌تری یعنی «سکان‌دار» جایگزین آن شده است.

38. Serriste (n.) → *sierra* (واژه اسپانیایی) → *serre* (گل‌خانه) + *iste* → باغبان
گل‌خانه، گل‌خانه‌دار

واژه «*Serriste*» از واژه اسپانیایی «*Sierra*» ساخته شده که در فرانسه به شکل «*Serre*» در آمده و به معنی «باغ شیشه‌ای و گل‌خانه» است. این واژه با پسوند اسم‌ساز /-*iste*/ ترکیب شده و حرفه‌ای را ساخته که در آن فرد مسئولیت کشت و کار و نگهداری از فرآورده‌های گل‌خانه‌ای را بر عهده دارد. بنابراین، در فارسی می‌توان معادل‌های «باغبان گل‌خانه» (کسی که مسئولیت مراقبت و حفاظت از باغ گلخانه‌ای را بر عهده دارد) و یا «گل‌خانه‌دار» استفاده کرد با تفاوت این که فقط پسوند «-بان» جای خود را به پسوند «-دار» داده است.

۵. تکواژ /-چی/ در نام مشاغل

تکواژ /-چی/ پسوندی ترکی است که شغل و عهده‌دار شدن را می‌رساند، با اسم پیوند می‌خورد و درباره افرادی به کار برده می‌شود که دارنده و فروشنده چیزی (همان اسم پیوند خورده)، و یا مسئول و عهده‌دار آن باشند مانند:

39. a) Kebabç → *Kebab* (کباب) + -ç → کباب‌فروش و یا متصدی پخت و فروش کباب
b) Balıkçı → *Balık* (ماهی) + -çı → ماهی‌فروش، ماهی‌گیر
c) Taksici → *taksi* (تاکسی) + -çi → مسئول و عهده‌دار تاکسی، راننده تاکسی
d) Gazeteci → *Gazete* (روزنامه) + -çi → مسئول روزنامه، روزنامه‌نگار

«این پسوند از دوره تیموریان و بیشتر دوره صفویه وارد زبان فارسی شده است و در ابتدا تنها در کلمات ترکی به کار می‌رفته اما کم‌کم در ساختار این زبان راه پیدا کرده و به کلمات فارسی نیز افزوده شده است» (Nafisi, 2007, p. 121). پسوند /-چی/ به پیروی از زبان ترکی با اسم پیوند می‌خورد که این اسم در بیشتر موارد، اسم جنس و یا اسم معنی و به ندرت اسم حیوانات است. از ترکیب پسوند /-چی/ با اسم جنس و حیوان، واژه‌های مشتق بسیاری ساخته شده که معنای عهده‌داری و دارنده را می‌رسانند و در ترکیب با اسم معنی «کننده» می‌دهد.

۴۰. الف) اسم جنس: گاری ← گاریچی، درشکه ← درشکه‌چی، شیور ← شیورچی، تلفن ← تلفنچی
ب) اسم معنی: قاجاق ← قاجاقچی، سانسور ← سانسورچی، تماشا ← تماشاچی، شکار ← شکارچی
پ) اسم حیوان: قاطر ← قاطرچی

این پسوند برای معادل‌گذاری در ترجمه واژه‌های فرانسه نیز کاربرد دارد. هر چند این پسوند، برخلاف فارسی و ترکی، گاه از اسم و گاه از فعل، مشتق می‌سازد، اما همان مفهوم عهده‌داری، مسئول و دارنده چیزی را در بر دارد. البته لازم به اشاره است که کمیت ترکیب‌های با اسم در رتبه بالاتری نسبت به فعل قرار دارد.

۵.۱. تکواژ /-چی / بر پایه اسم

پسوند /-چی / برای معادل‌گذاری در واژه‌هایی بهره گرفته می‌شود که در زبان فرانسه از اسم مشتق شده‌اند، بنابراین /-چی / با آن اسم پیوند خورده و حرفه و پیشه را می‌سازد.

41. a) Tuyauteur/ Tuyauteuse → dérivé de tuyaux (لوله و تأسیسات) + -eur/ -euse →
تأسیسات‌چی
- b) Cabaretier/ Cabaretière → dérivé de cabaret (میخانه، کاباره) + -ier/ -ière →
میخانه‌چی، کاباره‌چی
- c) Charretier/ Charretière → dérivé de charrette (گاری) + -ier/ -ière →
گاری‌چی
- d) Canonnier/ Canonnière → dérivé canon (توپ) + -ier/ -ière →
توپچی (عهده‌دار توپ‌خانه)
- e) Limonadier/ Limonadière → dérivé de limonade (لیموناد) + -ier/ -ière →
کافه‌چی، لیموناد فروش
- f) Taulier/ Taulière (Fam. et Pèjor.) → dérivé de taule و مُتل در مُتل + -ier/ -ière →
مُتل‌چی (محبس، اتاق کوچک در مُتل و اقامتگاه)
- g) Contrebandier/Contrebandière → dérivé de contrebande (قاچاق) + -ier/ -ière →
قاچاق‌چی
- h) Douanier/ Douanière → dérivé de douane (گمرک) + -ier/ -ière →
مسئول و مأمور گمرک
- i) Voiturier/ Voiturière → dérivé de voiture (گاری، ماشین) + -ier/ -ière →
گاری‌چی، مسئول و عهده‌دار پارک کردن ماشین (در هتل یا رستوران)
- j) Aubergiste → dérivé de auberge (مسافرخانه) + -iste →
مسافرخانه‌چی، مهمانخانه‌دار
- k) Téléphoniste → dérivé de téléphone (تلفن) + -iste →
تلفن‌چی (مسئول و عهده‌دار تلفن)
- l) Pharmacien, Pharmacienne → dérivé de pharmacie (داروخانه) + -ien/ -ienne →
داروخانه‌چی
- m) Cocher → dérivé de coche (ارابه) + -er →
مسئول و عهده‌دار ارابه)
- n) Putschiste → composé de putsch (کودتا) + -iste →
کودتاجی

هر چند «کودتاجی» به عنوان حرفه شناخته نمی‌شود، مگر اینکه در ازای کار خود از دولت دیگری یا حزب و گروهی پول دریافت کند، اما از آن جایی که از جنبه ساختاری در این گروه می‌گنجد، آوردن این نمونه را سودمند دانسته‌ایم.

نکته قابل توجه دیگر در پیوند با این تکواژ ترکی پربسامد در زبان فارسی، داشتن پنج معادل در زبان فرانسه است، مانند:

42. Eur/ euse, -ier/ ière, -ien/ ienne, -er, -iste

۵.۲. تکواژ /-چی / بر پایه فعل

در زبان فرانسه تکواژ /-چی / همچنین برای معادل‌گذاری در واژه‌هایی به کار می‌رود که از فعل مشتق شده و در این جا به معنای «کننده» کار است. در زبان فارسی، واژه‌هایی که /-چی / با این

معنی در آن‌ها به کار رفته معمولاً از فعل‌های مرکبی مشتق شده‌اند که بر پایه یک اسم و یک عنصر فعلی استوار هستند. /-چی/ با عنصر اسمی فعل مرکب پیوند خورده و معنا و مفهوم متصدی، مسئول، صاحب، دارنده آن و یا کننده آن کار را در بر دارد.

43. a) Artilleur/ Artilleuse → Artillier + از فعل (ساختن ابزار جنگی به خصوص توپ و تانک) -eur/ -euse →

توپ چی (سرباز مسئول و عهده‌دار توپ جنگی)

b) Braconnier/ Braconnière → braconner + از فعل (شکار غیر قانونی کردن) -ier/ -ière →

شکارچی غیرقانونی

c) Chasseur /Chasseuse → chasser +از فعل (شکار کردن) -eur/ -euse → (مسئول شکار)

d) Contrôleur/ Contrôleuse → contrôler + از فعل (کنترل کردن) -eur/ -euse → کنترل چی

e) Dealer (ou Dealeur/ Dealeuse) (de drogue) → dealer +از فعل (قاچاق کردن و فروش مواد) -eur/ -euse → قاچاق چی مواد مخدر

f) Mitrailleur/ Mitraileuse → Mitrailler +از فعل (شلیک کردن/سوراخ سوراخ کردن با مسلسل) -eur/-euse → مسلسل چی

g) Signaleur/ Signaleuse → Signaler + از فعل (گزارش دادن با علامت و یا به وسیله بی‌سیم) -eur/ -euse → بی‌سیم چی

h) Roulier^۱ (Ancient) → roule + از فعل (جا به جا شدن، راندن) -ier →

ارابه چی (متصدی حمل و نقل)

به باور برخی از زبان‌شناسان مانند سعید نفیسی (Nafisi, 2007)، در زبان فارسی، این پسوند

بسیار به کار رفته و بسیاری از مشتقات ساخته شده با /-چی/ در این زبان قابل قبول نیستند. به باور

نفیسی (همان) /-چی/ پسوندی کاملاً ترکی و وام واژه در فارسی است که «اگر هر دو جز کلمه

ترکی باشد این ترکیبات را می‌توان پذیرفت، مثل چورکچی به معنی متصدی نان که از کلمه

ترکی چورک به معنی نان و پسوند /-چی/ ساخته شده یا باشماقچی به معنی کفش‌دار که از کلمه

ترکی باشماق به معنی کفش و پسوند /-چی/ ساخته شده است.» در غیر این صورت بهتر است

واژه‌های مشتق با پسوند /-چی/ با پسوندهای شغل‌ساز دیگر جایگزین شوند و معادل‌های

درست‌تری ارائه شود. مانند «قاطرچی» به معنی مسئول، صاحب و دارنده قاطر که فارسی درست

آن «استریان» است. همچنین، واژه‌هایی مانند تماشاچی، ارابه‌چی، توپچی، کنترل‌چی، گمرک‌چی،

کودتاچی، میخانه‌چی و موارد مشابه که به ترتیب می‌توان با معادل‌های درست‌تر تماشاگر،

ارابه‌ران، توپ‌انداز، کنترل‌کننده، سرپرست گمرک، کودتاگر، میخانه‌دار و موارد مشابه جایگزین

شوند. برخی هم مانند خسرو کشانی (Keshani, 1992, p. 35) معتقدند که /-چی/ می‌تواند

^۱ «Roulier»، واژه‌ای قدیمی است و امروزه معنای متفاوتی گرفته‌است. در آن زمان تنها وسیله حمل و نقل ارابه بوده،

به همین سبب، مشتق «Roulier» با توجه به موقعیت زمانی به عنوان ارابه‌چی و یا متصدی حمل و نقل معادل‌گذاری

شده‌است.

در مشتقات فارسی به خوبی به کار برده شود. آن‌ها از این‌وند به عنوان پسوند تحقیر یاد می‌کنند که می‌توان با آن واژه‌هایی ساخت که جنبه منفی و یا حقارت‌گونه دارند مانند: قاچاق‌چی، گمرک‌چی، کنترل‌چی، کودتاچی، سانسورچی، گاری‌چی و موارد مشابه.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تجزیه و تحلیل واژه‌های انتخابی در زمینه نام شغل‌ها و بررسی فرایند پیوند آن‌ها با اسم و ریشه فعل به این نتیجه دست یافته‌ایم که هر یک از چهار تکواژ شغل‌ساز در زبان فارسی /-گر، /-بان، /-دار، /-چی/ چندین معادل در زبان فرانسه دارد. برای نمونه، این تکواژها «-er»، «-ant/ -ante»، «-iste»، «-ienne»، «-ien»، «-ion/-ionne»، «-eur/-euse» و «-ier/-ière» را به عنوان معادل در موقعیت‌های گوناگون با توجه به ساختارهای نحوی می‌پذیرند. در پیوند با ریشه واژه‌های مشتق، در بیشتر موارد از اسم و فعل گرفته شده و با فرایند وندافزایی نوواژگانی در دو زبان به وجود آمده‌اند، مانند «jardinier» (باغبان)، «balayeur» (رفتگر)، «aubergiste» (مسافرخانه‌چی). برخی واژه‌ها مانند «agriculteur» (برزرگر) ریشه در زبان لاتین دارند: «agricultor» از ریشه لاتین «agri» به معنای مزرعه و پسوند /-cultor/ به معنای کاشتن. گاهی نتیجه فرایند اشتقاق در زبان فرانسه به جای واژه مشتق، کلمه مرکب است مانند «garde-frontière»، یا «مرزبان». گاهی نیز «معنی کل واژه معادل جمع معنی اجزای آن نیست چرا که در بیشتر موارد در معنای کلی واژه مشتق، سازه‌های معنایی حاشیه‌ای وجود دارد که در هیچ یک از دو جزء آن وجود نداشته است.» (Rezaee & Rafiee, 2016, p. 7). در این راستا، می‌توان در زبان فرانسه به واژه «assureur» یا «بیمه‌گر» اشاره کرد که ریشه آن از فعل «assurer» به معنای «اطمینان دادن» است که در این واژه مشتق معنای ضمنی آن مورد توجه است.

فهرست منابع

- اشرف صادقی، علی (۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر. تهران: نشر دانش.
- انوری، حسن و احمد گیوی (۱۳۹۶ و ۱۳۹۷). دستور زبان فارسی. ج ۱ و ۲. تهران: انتشارات فاطمی.
- اینجوی شیرازی و جمال الدین عضدالدوله حسن (۱۳۵۹). فرهنگ فارسی جهانگیری. ج ۲. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات مشهد.
- پرمون، یدالله، منا محمدی هاشمی و صدیقه گوشه (۱۳۹۴). «پسوند گذشته‌ساز در لری کهگیلویه و بویراحمد و رفتار تلفظی آن». زبان پژوهی. سال ۷. شماره ۱۵. صص ۴۳-۶۴.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). *فرهنگ فارسی دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، حدائق و عادل رفیعی (۱۳۹۵). «بررسی شبکه معنایی پسوند مکان ساز «گاه» با رویکردی شناختی». *زبان پژوهی*. سال ۸ شماره ۱۸. صص ۱۰۳-۱۲۲.
- زهرا ابوالحسنی و آتنا پوشه (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی فرآیندهای واژه‌سازی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ ش در ژانر سیاسی مطبوعات». *زبان پژوهی*. سال ۲ شماره ۴. صص ۱-۳۱.
- سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۶). *از کلمه تا کلام (دستور زبان فارسی به زبان ساده)*. تهران: انتشارات مبتکران.
- سید مصطفی آرننگ و محمد علی خیر (۱۳۴۹). *دوره کامل دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات شمس.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: موسسه انتشارات نوین.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: انتشارات سمت.
- عمید، حسن (۱۳۷۴). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتیاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۷). *ساخت اشتقاقی واژه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۷۸). «تکواژ «خانه» و عملکرد معنایی آن در ساخت واژه زبان فارسی». *متن پژوهی ادبی*. سال ۴ شماره ۹. صص ۱۸۳-۱۹۲.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*. تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی معین*. ج ۷. تهران: انتشارات معین.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نقیسی، سعید (۱۳۸۶). *در مکتب استاد*. تهران: اساطیر.

References

- Abolhasani, Z., & Pooshaneh, A. (2011). The comparative study on word-formation processes in two decades of 1340 & 1370 in political genre of press. *Zabaanpazhuhi*, 2 (4), 1-31 [In Persian].
- Akbar, A. (1958). *Dehkhoda dictionary*. Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Akmajian, A., Demers, R. A., Farmer, A. K., & Harnish, R. M. (2010). *Linguistics: an Introduction to Language and Communication*. Cambridge: MIT Press.
- Amid, H. (1995). *Amid dictionary*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Anvari, H., & Givi, A. (2017 & 2018). *Persian language grammar* (Vol. 1 & 2). Tehran: Fatemi Publishing Co [In Persian].
- Arang, Mostafa., & Khaier, M. A. (1970). *Persian grammr full course*. Tehran: Shams Publishing House [In Persian].
- Ashraf Sadeghi, A. (1991). *Word formation techniques and facilities in contemporary Persian language*. Tehran: Ofogh [In Persian].
- Bauer, L. (1983). *English word formation*. Cambridge: CUP.
- Corbin, D. (1987). Morphologie dérivationnelle et structuration du lexique, Thèse de doctorat d'État soutenue le 7 janvier 1987 à l'Université de Paris VIII. *L'information grammaticale*, 34, 42-45.

- Corbin, D. (1991). *La Formation des mots : structures et interprétations. (Lexique, 10.)* Lille: Presses universitaires de Lille.
- Crystal, D. (1988). *A Dictionary of linguistics and phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Jamal Al-din Azodole Hasan Injouy Shirazi, J. A. A. (1980). *Jahangiri Persian dictionary* (2nd ed). Mashhad: Mashhad Publication [In Persian].
- Kalbasi, I. (2008). *The derivative structure of words in contemporary Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Keshani, Kh. (1992). *La dérivation suffixale en persan contemporain*. Tehran: Centre d'édition universitaire [In Persian].
- Mahmoudi-Bakhtiyari, B. (1999). The morpheme "house" and its semantic function in making Persian words. *Matnpazhuhi Adabi*. 4 (9), 183-192 [In Persian].
- Mashkout-Aldini, M. (2005). *Persian grammar (vocabulary and derivative structures)*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Mitterand, H. (2000). *Les mots français*. Paris : PUF (Presses universitaires de France).
- Mo'in, M. (2006). *Mo'in Encyclopedic Dictionary* (7th ed). Tehran: Mo'in Publishing House [In Persian].
- Nafisi, S. (2007). *In the school of master*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Natel-Khanlari, P. (1976). *Persian language grammar*. Tehran: Bonyad e Farhang e Iran [In Persian].
- Parmun, Y., Mohammadi Hashemi, M., & Goshe, S. (2015) Suffixes for past tense in Luri language of Kohgiluyeh and Boyerahmad and its pronunciation behavior. *Zabanpazhuhi*. 7 (15), 43-64 [In Persian].
- Rezaee, H., & Rafiee, A. (2016). A Study of the semantic network of “-gah” Suffix of location in Persian: a cognitive perspective. *Zabanpazhuhi*, 8 (18), 103-122 [In Persian].
- Robert, P., Rey-Debove, J., & Rey, A. (2011). *Le Petit Robert de la Langue Française* (2012). Paris: Robert (Educa Books) publishing House.
- Shafae, A. (1984). *Scientific foundations of Persian grammar*. Tehran: Novin-pib [In Persian].
- Shaghahi, V. (2007). *An introduction to morphology*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Soltani-Gord Faramarzi, A. (1997). *From word to speech (Persian language grammar in a simple way)*. Tehran: Mobtakeran Publishing House [In Persian].

Research article: From morphemes to words: A comparative approach to study profession names in Persian and French

Sanaz Dehkharghani¹
Nahid Djalili Marand²

Received: 17/07/2019

Accepted: 14/10/2019

Abstract

The current research is based on morphology which is the study of words and how they are formed. Morphology analyzes the internal structure of words and different parts of words; it considers the morphemes as the smallest meaningful units in a language and divides them into two main categories: the first category is called free morphemes which can stand alone like “telephone” and the second one is called bound morphemes which must be attached to another morpheme; like “-iste” in telephoniste which produce a new word or plural “-s” in “telephones” which produce new forms of the same word.

Many free morphemes can be used as roots in word formation processes and bound morphemes, mostly known as affixes, attached to those roots can make either a different form of that word or new meanings out of the same word. This linguistic process is called affixation. In other words, affixation is a morphological process whereby a bound morpheme, an affix, is attached to a morphological base to form a new lexical unit, and is one of the most common strategies that human languages employ to form new words and word forms.

Whereas we can distinguish many types of this process, the Persian and the French languages generally make use of prefixation and suffixation. The first process is done by the means of prefixes (affixes that precede the word stem) and the second by the means of suffixes (affixes that follow the word stem). It should be also noted that affixes are divided into two main categories; while some of them are labelled as inflectional adding grammatical meanings to the base, a majority of them is known to be derivational used in creating new words.

The inflectional ones will never change the word-class; they have grammatical functions like the plural “-s” suffix in “éditeur-s” which doesn’t produce new word but rather provides the existing lexeme with a new form suitable for performing a syntactic function in the sentence. The derivational ones mark derivational changes.

¹ Master of French language translation, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran;
s_dehkharghani@yahoo.com

² Associate professor of the Department of French Language, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (corresponding author); djalili@alzahra.ac.ir

They can change the word-class of the derivatives and they can produce new lexemes, like the job title suffix “-eur” which makes the derived noun “édit-eur” in French from the verb “éditer”.

In this paper, we have aimed to study the derivation of job title nouns via the process of suffixation and to do so we have chosen to study four suffixes (چی، -گر، -دار، -بان) which are mostly used in Persian to form profession titles. In this regard, we have collected derived words which are formed by these suffixes, considering job titles in Persian and we have tended to examine and compare them - based on their semantic fields- with their relevant equivalents in French.

We began our research with a glimpse of the derivation process as a high-frequency process of vocabulary enrichment, then, we refer to a few fundamental definitions in the domain of morphology that helps clarify the results. We have also conducted an analytic and comparative study of job titles with their equivalents in both languages regarding this process. We also have tended to highlight the existing similarities and differences made by these minimal units of words carrying the specific meanings in examples collected during the research in both languages.

Findings of this research show that each of the four Persian morphemes studied in this article has different types of equivalents in French and this indicates the structural differences and richness of word- formation system of the languages. Each language varies in the ways they express the same meanings; we take the word “مرز-بان” in Persian, as an example, which is the result of derivation but “garde-frontière” as its equivalent in French is a compound word instead. It is also important to note that the words may vary in their formation system in each language like “chercheur” in French which is obviously derived from a verb (chercher+ -eur) while its equivalent in Persian (پژوهش-گر) is derived from an abstract noun. Therefore, each word adopts different

formation process according to morphological structures of that language.

Another key point to be mentioned is that in some cases when the derivatives undergo the same process in both languages and are formed by a stem plus a suffix, the word stem keeps its definition as it is and the suffix gives a new semantic concept to the newly formed word, but the whole meaning is far from the original meaning of the word stem definition. This happens where metaphor and metonymy can affect the meaning of the entire derived words; as an example we can mention the word “سوزن-بان” in Persian and its equivalent “aiguille-eur” in French, where the word “سوزن/ aiguille” doesn't have its main meaning and is used in a metaphorical way in both languages.

Keywords: Morphology, Morphemes, Derivation, Job Title Suffixes, Suffixation.